

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال سیزدهم، شماره سی و نهم، تابستان ۱۳۹۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵ / ۱۱ / ۲۷

تاریخ تصویب: ۱۳۹۶ / ۰۴ / ۲۰

صفحات: ۲۲-۱

تاثیر برجام بر سیاست، نظم و راهبردهای امنیتی خاورمیانه *

دکتر صادق زیبا کلام

استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران

محسن زمانی *

دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه گیلان

چکیده

شک مهم‌ترین جنجال تاریخ دیپلماسی ایران بعد از ماجرای ملی شدن صنعت نفت، بحران هسته‌ای شدن ایران بوده است. رقابت قدرت‌های بزرگ جهانی، منطقه‌ای بر سیاست هسته‌ای ایران به همان میزان تاثیر گذاشت که فعالیت‌های هسته‌ای ایران بر سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی، به طوری که با برجسته شدن مساله داغ و جنجالی هسته‌ای ایران بالاخص در دهه اخیر، تعارض واحدها لحظه به لحظه شکلی منازعه آمیزتری یافت که در این میان تبلیغات منفی غرب و برخی واحدهای خاورمیانه، حساسیتی بسیار شدید بر روی مسئله اتمی ایران بوجود آورده و ضمن تاثیرات محسوس بر سیاست و امنیت خاورمیانه، باعث بوجود آمدن عکس العمل‌های خصمانه‌ای در ابعاد بین المللی و منطقه‌ای نسبت به ایران شده که در نهایت به اتحادهای امنیتی بین واحدها بر علیه ایران انجامید. صرف نظر از نوع و شیوه دیپلماسی نخبگان ایرانی باید گفت که مسئله هسته‌ای ایران یک متغیر بسیار مهم بر ماهیت روابط امنیتی و سیاسی منطقه‌ای در قبل و بعد از توافق جامع هسته‌ای (برجام) بوده است. جدا از مذاکرات هسته‌ای منجر به برجام و ارزیابی متن محور و قضاوت درباره دستاوردهای آن، پیامدهای برجام و تاثیرات آن بر سیاست‌های منطقه‌ای خاورمیانه قابل تامل و بررسی است.

کلیدواژه‌ها: دیپلماسی هسته‌ای، سیاست‌های و نظم منطقه‌ای، برجام.

مقدمه:

شتاب زمانی و سرعت سیر تحولات هسته ای شدن ایران در دهه گذشته، باعث مهم و محسوس شدن این موضوع بر دیگر مناقشات سیاست خارجی در سپهر سیاسی منطقه گردیده بود به طوری که عمق تعارض های واحدها تا به آنجا گسترش یافته بود که تحریم ها و محاصره اقتصادی جمهوری اسلامی ایران نزد این واحدهای سیاسی منطقه ای جنبه عقلانی یافته و حتی علیرغم نگاه سیال و تغییر نگاه دیپلماسی دولت ها در ایران نسبت به موضوع هسته ای، کنش گران سیاسی در منطقه دارای ثبات رفتاری بیشتری نسبت به مخالفت با پرونده هسته ای ایران بوده اند. این وضعیت با روی کار آمدن دولت اصول گرایان و مطرح کردن مسائل جنجالی نظیر هولوکاست، تعارضات ساختاری عمیق تر و حلقه های امنیتی رساتری در مقابل دروازه های ایران ترسیم کرد.

بر طبق منطق حفظ توان قوا در نزد واحدهای سیاسی خاورمیانه حداقل حفظ وضع موجود در مقابل ایرانی قدرتمند، تصمیم غالب این واحدها بوده است. چپستی این تصمیمات در دیپلماسی هسته ای واحدهای خاورمیانه بر گرفته از نگاه ناتوان تر در مقابل ایرانی با قدرت بازدارندگی بیشتر است که باتوجه به ماهیت متفاوت قدرت نظامی و ژئوپلیتیکی این واحدها در برابر ایران، واحدهای سیاسی منطقه ای، بیشتر خواهان چند کشور، چند قطبی در خاورمیانه هستند تا اینکه کشوری ضلع قدرت را به نفع خود تغییر دهد. با موفقیت های هسته ای ایران، اتحادها و مسابقه تسلیحاتی شتاب افزون تری یافته و هم زمان ما شاهد حضور بیشتر و پرنگ تر ایالات متحده در خاورمیانه بر علیه منافع ملی ایران بودیم. اتخاذ تصمیم نیز برای بسیاری از واحدهای خاورمیانه حیاتی و مشکل گردیده و آنها را در تنگنای امنیتی متعدد قرار داده بود به طوری که از یک طرف حفظ وضع موجود و جلوگیری از اسرائیلی با قدرت بیشتر و از طرفی جلوگیری از هسته ای شدن و قدرت روز افزون ایران را شاهد بودند که در نهایت حیات آنها را با مخاطره مواجه خواهد کرد و این کشورها را بر سر یک معمای راهبردی قرار داده بود به طوری که یا باید به سمت منطقه عاری از سلاح های کشتار جمعی بروند که با وجود اسرائیل و اهمیت انرژی خاورمیانه غیرممکن به نظر می رسد و یا اینکه به مسیر متوقف کردن ایران و اقدام دسته جمعی بروند و یا آنها نیز حداقلی از بازدارندگی را بدست آورند. که با توجه به ماهیت و هویت سیاسی واحدهای خاورمیانه ای و سایه انداختن ایالات متحده بر تارک امنیتی آنها بعید به نظر می رسد که آنها توان دفاع از ایران هسته ای در برابر اسرائیل را داشته باشند. در حقیقت رویکرد نظری اعراب در کنار نگاه به امنیت خود عمدتاً شکل تعارض به خود گرفته تا همکاری و به همین دلایل اساسی در کنار فراقتنی های غرب و امنیتی کردن مسئله هسته ای در برخورد با این مسئله، گویا راهی جز مخالفت با این مسئله تا قبل از اجرایی شدن برجام برای آنها وجود نداشته است. در میان کشورهای غیرعربی منطقه، اسرائیل بیشترین نگرانی را در مورد پیشرفت برنامه

موشک‌های بالستیک و توان هسته‌ای ایران را داشته و از آنجا که این کشور توانایی یک‌جنگ فراگیر علیه تهران را با توجه به گستردگی جغرافیایی مراکز هسته‌ای ایران و ترس از اقدامات تلافی‌جویانه تهران و عدم عمق استراتژیک کشور خود نداشته است. بیشتر درصدد مخدوش ساختن چهره ایران در برجسته کردن تهدید هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران برای کل منطقه بوده است.

در کل قبل از اجرایی شدن برجام و در قالب بر ساختن «تهدید هسته‌ای»، رویکرد و سیاست غالب منطقه‌ای در برابر جمهوری اسلامی ایران، بر کاهش توان نظامی و کاهش بازدارندگی متمرکز و به تبع این کشورها به منظور مقابله با خطرایران هسته‌ای و توان موشک‌های بالستیک و نیروهاپراکسی (عمل‌کننده) ایران، به بازدارندگی متقابل از روش‌هایی مانند اتحادها و ائتلاف‌های امنیتی بر علیه ایران، اجماع و همراهی واحدها در تحریم‌های گسترده علیه ایران، مقابله با منافع ایران، جنگ شدید رسانه‌ای و مسابقه تسلیحاتی دست زده که برآیند این سیاست‌ها باعث آشوب زدگی بیشتر در منطقه خاورمیانه بوده است. اجرایی شدن برجام هر چند توانسته تأثیرات روانی کوتاه مدتی بجا گذاشته اما این توافق به واسطه ماهیتش، مولفه تعیین‌کننده و کلیدی در شکل دهی به تحولات نخواهد داشت. حتی برجام می‌تواند دارای پیامدهای منفی بر روندها و تحولات سیاسی خاورمیانه داشته باشد و رقابت‌ها و تنش‌های منطقه‌ای را تا اندازه‌ای افزایش دهد. به اعتقاد نگارندگان برجام تغییر محسوس در فضای سیاسی امنیتی خاورمیانه ایجاد نکرده و «تهدید هژمونی منطقه‌ای» جایگزین تهدید هسته‌ای گشته است. احساس تهدید برجام پایه در قالب تهدید هژمونی منطقه‌ای توسط همسایگان و رقیبان قدرتمند ما شرایط را اعمال سیاست‌گذاری مطلوب، بغرنج‌تر و بحرانی‌تر کرده است. با درک این مسئله و با نگاهی رو به جلو و با توجه به اوضاع فوق بحرانی منطقه و حل آبرومند مسئله هسته‌ای و ظرفیت و جایگاهی که ایران از این راه بدست آورده این فضا، مستلزم اتخاذ استراتژی جدید و متناسب با معادلات جدید در ابعاد داخلی و منطقه‌ای می‌باشد. در همین راستا این پژوهش نیز در راستای بررسی تأثیر متغیر مستقل دیپلماسی هسته‌ای ایران بر سیاست‌های منطقه‌ای و ثابت بودن مفهوم «تهدید» علی‌رغم تفاوت در شکل ظاهری آن قبل و بعد از اجرایی شدن برجام پرداخته است و دارای دو بعد اهداف نظری و کاربردی می‌باشد در بعد نظری به دنبال پاسخگویی به چند مسئله اساسی خواهیم بود:

بر اساس نظریه موازنه تهدید، علل تهدید دیدن جمهوری اسلامی ایران از سوی کنشگران منطقه‌ای حتی بعد از اجرایی شدن برجام را بررسی نماییم. در زمینه کاربردی نیز به دنبال چند هدف اساسی هستیم. الف: اهداف و انگیزه‌های کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای از مخالفت با برنامه هسته‌ای ایران چه بوده است؟

ب: ارائه راهکارها و پیشنهادات در زمینه تعامل جمهوری اسلامی ایران با کشورهای خاورمیانه و قدرت‌های فرا منطقه‌ای در راستای استفاده حداکثری از ظرفیت‌های برجام در راستای منافع ملی

چارچوب نظری پژوهش

نظریه های موازنه برای تحلیل اتحادها و ائتلاف ها در عرصه بین المللی ظرفیت مناسبی دارند. با پیچیده شدن ماهیت اتحادها و ائتلاف ها، نظریه های موازنه سازی نیز متحول می شوند. لاکاتوش معتقد است نظریه ها، دارای هسته سخت و کمربند محافظند و بدون آن که هسته سخت آنها ابطال شوند، کمربند محافظ و فرضیه های کمکی آن همواره تعدیل می شوند (Lakatosh, ۱۹۷۰: ۸۶). در این راستا، طی دهه های اخیر نظریه های جدید «موازنه تهدید»، «موازنه همه جانبه»، «موازنه نرم» و «موازنه هوشمند» با مفروضات متفاوت وارد ساحت نظریه پردازی شده اند. اساس چارچوب نظری ما در این مقاله به دلیل ثابت بودن هویت و ذات تهدید دیدن جمهوری اسلامی ایران از کنش گران منطقه ای و تنها تغییر شکل ظاهری آن در قبل و بعد از اجرایی شدن برجام، موازنه تهدید خواهد بود.

نظریه موازنه قوا از مهم ترین نظریه های مربوط به صلح و امنیت بین المللی محسوب می شود که در مقطعی از دوران جنگ سرد نظریه پردازان، به ویژه کنت والتز، در کتاب تئوری سیاست بین الملل آن را مطرح و بررسی کرد. این نظریه مهم ترین چارچوب فکری محافل آکادمیک در حوزه جنگ و صلح به شمار می رفت، اما پایان جنگ سرد و شکل نگرفتن موازنه جدی در برابر ایالات متحده سبب شد جایگاه محوری این نظریه از دست برود و برخی نظریه پردازان بین المللی قدرت تبیینی این نظریه را در وضعیت جدید به چالش بکشند. ناتوانی رویکرد موازنه قوا و دیگر نظریه های سنتی سیاست بین الملل برای فهم تحولات بسیار گسترده و وسیع بین المللی، تلاش گسترده ای را در محافل آکادمیک برای چاره اندیشی در این خصوص رقم زد. برخی متفکران روابط بین الملل به نظریه پردازی جدید در این حوزه روی آوردند و برخی کوشیدند تا چارچوب نظری گذشته را باز سازی نمایند. استفان والت از شناخته شده ترین اندیشمندان وابسته به رئالیسم تدافعی است که برای بازشناسی گزاره های اصلی و محوری نظریه موازنه قوا بسیار کوشید. محقق نشدن فرضیه قوا علیه هژمون بالقوه ایالات متحده پس از جنگ سرد، استفان والت را جابجایی نقطه تمرکز واقع گرایی از موازنه قدرت به موازنه تهدید سوق داد تا این گونه بتواند گره کور نواقح گرایی را بکوشد (لیتل، ۱۳۸۸: ۳۱). والت با نقد اصل موازنه قوا و با طرح نظریه موازنه تهدید بیان کرد آن چه باعث حرکت کشورها به سوی توازن می شود، میزان تهدیدی است که ادراک می کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۳۵). واکنش کشورها یا مبتنی بر منافع مشترک است که همبستگی ائتلافی ایجاد می کند و اگر مبتنی بر تهدید مشترک باشد بر اساس موازنه تهدید ائتلاف می کنند.

والت از تمایز بین قدرت و تهدید آغاز می نماید و بر این باور است که تهدید و نه قدرت در قلب

نگرانی های امنیتی دولت ها جای دارد. والت هم چنین به دو راهبرد موازنه و دنباله روی می پردازند و این پرسش را مطرح می نمایند که، آیا دولت ها تمایل علیه قدرت های تهدید کننده موازنه انجام دهند و یا تمایل دارند با متحد شدن تهدیدکننده ترین دولت ها، استراتژی دنباله روی را برگزینند؟ والت پاسخ می دهد رفتار موازنه بسیار معمول تر از دنباله روی است. دنباله روی تنها در شرایط معینی رخ می دهد، یعنی هنگامی که آسیب پذیری دولت هدف، به سبب ضعف در قدرت ملی و عدم دسترسی به اتحادها شدت یابد، در چنین وضعیتی است که دولت مورد تهدید که موازنه را امکان پذیر نمی داند به ناگزیر راهبرد دنباله وی را اتخاذ می نماید (Walt, 1987: 29).

والت بر این باور است که دولت ها در برابر تهدید آمیزترین دولت است که مبادرت به اتحاد و ائتلاف می نمایند و تهدید آمیزترین دولت ضرورتاً قدرت مندترین دولت نیست، والت با این توصیف بین قدرت و تهدید تمایز قائل می شود. والت همچنین استدلال می کند که کانون نظریه موازنه قدرت، توانایی ها و عوامل دیگری را که دولت مردان هنگام شکل گیری اتحادها در نظر می گیرند، نادیده می گیرند. تهدید و نه صرف قدرت عامل نگرانی امنیتی کشورها در صحنه نظام بین الملل است (Walt, 1987: 2-3).

بر این اساس استیون والت با نقد نظریه موازنه قوا، موازنه تهدید را ارئه کرده است. والت در اصلاح نظریه موازنه قوا، دریافت تهدید را با توجه به عوامل زیر توصیف می کند

۱- قابلیت های کلی ۲- مجاورت جغرافیایی ۳- قابلیت های تهاجمی ۴- نیات تهاجمی.

قابلیت های کلی یک دولت شامل جمعیت، قابلیت نظامی، صنعتی و فناوری می تواند یک تهدید بالقوه برای دولت های دیگر ایجاد کند. در شرایط مساوی دولت هایی که نزدیک هستند خطرناک تر از آنهایی هستند که در فاصله دورتری واقع شده اند. دولت هایی با قابلیت تهاجمی (به معنای توانایی تهدید حاکمیت یا تمامیت ارضی دولت های دیگر) تهدید آمیز تر از دولت هایی هستند که قابلیتشان تدافعی است. سرانجام دولت هایی که نیت شان تهاجمی تر دریافته می شود، برای دیگر دولت ها تهدید آمیزتر جلوه می نماید و در این خصوص می افزاید که کشورهایی با قدرت کمتر گاهی به عنوان تهدیدکننده ترین دولت ها دریافته شده اند و موجب شکل گیری اتحادهایی بر ضد خود شده اند. به طور مثال ائتلافی که در جنگ اول و دوم آلمان را شکست داد از نظر منابع قدرت بسیار برتر آلمان بود اما آنها زمانی گرد هم جمع شدند که اهداف تجاوز کارانه آلمان خطر بزرگ تری را ایجاد کرد (Walt, 1987: 5-22).

بر این اساس از منظر والت فقط عنصر قدرت باعث رفتار موازنه گر نمی شود و موازنه تهدید مفهومی، جامع تر و با قدرت تبیین کنندگی بالاتری است و قاعده اصلی رفتار موازنه ای سیاست خارجی است (اسدی، ۱۳۸۹: ۲۳۷).

موضوع ادراک و احساس تهدید در نظریه والت بر بخش دیگر از نظریه اش که ائتلاف برای

موازنه در مقابل تهدیدهاست مقدم است بصورتی که این قسمت از نظریه والت آن را از ابعاد مادی گرایانه دور و رویکردهای سازه انگارانه و معنا گرایانه را در ذهن متبادر می کند. که از مفهوم تهدید ناشی می شود و بیش از مفهوم قدرت معناگرایانه است (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۶). مثلاً بر اساس وجه سازه انگارانه نظریه موازنه تهدید، معضل امنیتی فقط از این واقعیت که هر دو کشور صاحب سلاح های اتمی هستند ایجاد نمی شود بلکه بستگی دارد به اینکه آنها چگونه همدیگر را می نگرند (سجادپور واجتهادی، ۱۳۸۹: ۵۳). نگرش بازیگران اصلی نظام بین الملل به کشورهای انقلابی نه فقط به دلیل برخورداری آنها از تکنولوژی هسته ای یا دارا بودن سلاح اتمی است بلکه به دلیل خواسته های آنها که خواهان تغییر وضع موجود نظام بین الملل هستند تهدید آمیز هستند از دیدگاه والت هر بازیگری در صدد گسترش رهیافت های معطوف به تغییر وضع موجود باشد آن گاه زمینه را برای پیمان های عکس العملی در چارچوب موازنه تهدید را حاصل کرده است. بنابراین آنچه رویکرد معطوف به انقلابی گری تلقی می شود با واکنش های عکس العملی پیچیده و متنوع بازیگران منطقه ای و بین المللی همراه خواهد شد (Walt, ۱۹۸۷: ۲۶).

بر اساس این بعد از نظریه والت، برای فهم اینکه چرا دولت ها به منازعه با یکدیگر می پردازند یا اقدام به همکاری می نمایند باید دید که این دولت ها چه تصویری از منافع خویش و محیطی دارند که در آن زندگی می کنند این تصورات را چگونه کسب می کنند و چگونه این تصور تبدیل به خط مشی های سیاسی دفاعی مشخصی می شود (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۵۳). هویت ها از طریق دخالت مستقیم در مرزبندی های هویتی به شکل دادن به درک کارگزاران از تهدید و خلق هویت هایی که از نظر دیگران تهدید آفرین هستند امنیت دولت ها و انسان ها را تحت تاثیر قرار می دهند. به علاوه دولت ها از طریق فرایند امنیت سازی است که دولت های دیگر را به عنوان سرچشمه تهدید یا دشمن بر می سازند. یعنی با هویت بخشی به آنها به عنوان «دیگری خطرناک» اقدامات خاص و خارج از رویه های روزمره را لازم می نمایند و موقعیت های استثنایی را تعریف می نماید (مشیرزاده و مسعودی، ۱۳۸۸: ۲۶۱). و از آنجا که هر حکومتی یک کد اجتماعی است که هویت خاص آنها را نشان می دهد و کنش های سیاسی آنها را تقویت می نماید و نشان دهنده ترجیحات ارزشی حکومت است بنابراین اتخاذ، استراتژی تهدید وجودی کشورهای منطقه علیه ایران در راستای بیشینه سازی ترکیبی این ارزشها و ترجیحات ارزشی قرار می گیرد. کشورهای منطقه جمهوری اسلامی ایران به عنوان تهدید و سرچشمه ناامنی برای خود تصور نمودند و با هویت بخشی به آن به عنوان یک دشمن که به دنبال نابودی آنهاست، دگری خاص را در نظر گرفته و با تعریف یک موقعیت استثنایی هم «تهدید هسته ای» و هم «تهدید هژمونی منطقه ای» را تهدیدی علیه موجودیت خود می دانند.

برجام چگونه متولد می شود؟

پیش برد دیپلماسی هسته ای، تصویری نیست که بتوان آن را فقط برای یک دولت قاب گرفت و

یا در انحصار گروهی خاص قرار داد به طوری که قدرت یابی دولت‌های مختلف در برهه‌های زمانی متفاوت پس از انقلاب اسلامی دولت اصلاحات به ریاست محمدخاتمی، دولت اصول‌گرا به ریاست محمود احمدی‌نژاد و دولت اعتدال به ریاست حسن‌روحانی (دولت اول اصلاحات و دولت هاشمی نیز با مسئله هسته‌ای درگیر بودند اما نه به آن شکل جدی که سه دولت قبلی با آن درگیر بوده‌اند) و سیاست‌های اعمالی آنها تحت تاثیر تحولات ژئوپلیتیکی در عرصه بین‌المللی و همچنین دگردیسی‌های سیاسی و اقتصادی در سطح منطقه‌ای از یک سو و سیاست‌های رفتاری و گفت‌وگوهای هژمون در عرصه داخلی ایران بوده است. به عبارت دیگر این دولت‌ها بر اساس منطق رفتاری خود و خوانش‌های هژمونیک در هر دوره، به مدیریت استراتژیک معمای هسته‌ای کشور پرداخته‌اند.

دولت خاتمی مسئولیت پرونده را در دوران ابتدایی و جنینی بر عهده داشت در این مرحله دولت در مقام مجری، باید روند تکاملی فناوری هسته‌ای ایران را به سمت هدف مورد نظر به پیش می‌برد. در این میان با موانع محیطی مشخص به ویژه راهبرد جنگ طلبانه آمریکا در عراق مواجه بود. عوامل دیگری نیز دخیل بودند اما مهمترین آنها همین مورد ذکر شده است. در مقابل راهبرد آمریکا، دولت ایران تلاش کرد تا با کمترین تنش و بحران، راه خود را ادامه دهد و تقریباً در این کار موفق بود. برای عبور از وضعیتی که در آن خطر حمله‌ی نظامی بسیاری وجود داشت دولت ایران تاکتیک تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای را به مدت دو سال بکار بست. پذیرش پروتکل الحاقی و تمهید بسترهای نظارتی و بازرسی‌های بین‌المللی از یک سو و عدم توافق بر زمان بندی تعلیق غنی‌سازی موجب شکاف رفتاری بین نخبگان سیاسی کشور شده و در این حالت مبهم، پرونده هسته‌ای در اختیار دولت نهم قرار گرفت. دولت احمدی‌نژاد که به روی کار آمد خود را در مقابل دولت قبل معرفی کرد. ما این مرحله را (آنتی تز) مرحله قبل در نظر می‌گیریم. با این که این مرحله، وضع مقابل دوره قبل است به هیچ وجه دلالت بر آشتی ناپذیری و تخطی آن از اهداف کلی نظام ایران در قبال مسئله هسته‌ای نیست، بلکه دقیقه‌ای از رشد آن می‌باشد. چون این مرحله خود را در مقابل دوره قبل خود تعریف کرده و باید که به جای تعلیق، رویکرد عدم تعلیق را در پیش می‌گرفت و به جای مسامحه و ترویج روحیه آشتی جویانه با غرب و آمریکا تا اندازه‌ای تهاجمی برخورد می‌کرد به طوری که برنامه هسته‌ای ایران در این دوره به طور فزاینده‌ای سیاسی و سیاست زده شده و ابعاد فنی و تاکتیکی آن کم‌رنگ گشته و از موضوع هسته‌ای به مثابه ابزار سیاست حزبی، در جهت غرب‌ستیزی فزاینده در سپهر سیاست خارجی دولت‌های نهم و دهم استفاده شده و همچنین این مسئله به موضوعات منافع ملی و میهنی گره زده می‌شود. در این دوره بود که ایران توانست فناوری هسته‌ای خود را مطابق هدف تعریف شده به پیش برده و تکمیل نماید کاری که در دوره قبل ناتمام مانده بود. اما دو مسئله در اواخر عمر دولت نهم و ابتدای دولت دهم باعث افزایش شکاف و اختلاف نظر بین نخبگان، در جهت حل مناقشه هسته‌ای گردید اول قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل بین سالهای ۲۰۰۶

تا ۲۰۱۰ و متعاقب آن تحریم های فلج کننده ایالات متحده و اتحادیه اروپا و ثانیاً منازعات سیاسی در خصوص انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ بود که توانست نوع برخورد و مواجهه با معمای هسته ای را نزد نخبگان سیاسی کشور به شدت قطبی نماید. در دوران انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲، بسیاری از کاندیداهای ریاست جمهوری از انفعال دولت برای حل و فصل دیپلماتیک موضوع هسته ای کشور انتقاد نموده و اعتقاد داشتند کشور بیش از سانتریفیوژ به رفاه نیاز دارد و متعاقب همین نظر، تیم مذاکره کننده دولت یازدهم موفق شدند در خلال سالهای ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵ طی مذاکراتی فشرده، ابتدا به توافقی موقت و نهایتاً به توافق جامع هسته ای موسوم به برجام دست یابند (Katzman, ۲۰۱۶). که خود تحت تاثیر عوامل مختلف بوده که به اختصار آورده می شود. در وهله اول، فشار عوامل محیطی که در تحریم های گسترده متجلی شد، باعث فشار زیادی به مردم کشور و متعاقب آن سیاستمداران ایرانی شده و پررنگ ترین نقش را در شکل گیری توافق هسته ای ایفا نمود. تاکید تصمیم گیران ایرانی از جمله مقام رهبری بر لزوم رفع هم تحریم ها برای دست یابی به توافق هسته ای دال بر همین مدعاست. تصویب چندین قطعنامه علیه ایران در شورای امنیت و اعمال تحریم های گسترده که توسط مجموعه وسیعی از کشورها دنبال و رعایت گردید عملاً باعث بحران عمیق در اقتصاد ایران شده بود. متعاقب بحران عمیق اقتصادی، کشور در آستانه ورود به بحران ها سیاسی و امنیتی بود به طوری که با گسترش و ادامه یافتن روند قبلی حتی به خطر افتادن نظام جمهوری اسلامی ایران نیز قابل تصور بود. در این میان، با انتخابات ریاست جمهوری، نخبگان سیاسی جدیدی که برداشت هایی متفاوت از نخبگان دولتهای نهم و دهم در رابطه با دیپلماسی، مصالحه و سیاست خارجی داشتند، به قدرت رسیدند. روحانی توانست شخصیتی از خود به جهان عرضه کند که ترکیبی از صداقت و بیان قابل هضم بین المللی را در خود داشت. او سیاست خارجی را عرصه تعامل و سازش می دانست و در سالهای گذشته تجربه مصالحه با غرب در موضوع هسته ای را داشت. در واقع بررسی تطبیقی نخبگان سیاسی و تیم مذاکره کننده در دولت دهم و یازدهم به خوبی انعطاف پذیری، اعتمادسازی، تحرک و تجربه و تاثیر آن در دست یابی به توافق را نمایان می نماید. مولفه پراهمیت بعدی در شکل گیری دیپلماسی هسته ای دولت یازدهم منابع اجتماعی می باشد. در این سطح باید به جهت گیری های مردم و افکار عمومی نسبت به موضوع هسته ای توجه داشت. این که آیا افکار عمومی بر حقوق کامل خود در زمینه هسته ای و رویکرد تهاجمی پافشاری کنند و یا برعکس خواهان سازش با غرب و لغو تحریم ها شوند، بسیار پر اهمیت است. به نظر می رسد که حمایت مردم از روحانی در انتخابات ۱۳۹۲ (و حتی انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۶) کاملاً جهت گیری اکثریت مردم را نمایان نمود (نیاکویی و زمانی، ۱۳۹۵: ۲۱۲ - ۲۱۵). و در نهایت اینکه دوره سوم یعنی دوره فعلی که در آن به سر می بریم را می توان برابر نهاد (سنترز) دو دوره قبل دانست. به این معنا که تالیف دو دوره قبل است و عناصر هر دو دوره را در خود دارد. فناوری هسته ای موجودی

بود که از مراحل مختلف در این سالها گذر کرد و در مرحله فعلی به تکامل رسید و یا به بیانی دیگر در این مرحله به بار نشست و میوه بازدارندگی هسته ای را با خود به همراه آورده و دولت روحانی سعی در حفظ دستاوردهای حاصله دارد. در جمع بندی این قسمت و تحلیل رفتار هسته ای جمهوری اسلامی ایران، نیازمند گنجاندن آن در سطوح فردی، میانی و کلان سیستمی است.

در سطح خرد نقش نخبگان سیاسی و دولتمردان اهمیت دارد به طوری که تصمیم گیرندگان به عنوان کسانی که تصمیم گیرنده هستند و سیاست ها را به اجرا در می آورند تحت تاثیر ارزش ها، استعدادها و تجربیات پیشین خود بوده که گزینه های سیاست خارجی و یا رفتار آنها را از دیگر تصمیم گیرندگان متمایز می کند (Rosenau, 1971). متغیر فردی شامل ویژگی فردی، برداشت ها و تصورات، انگیزه ها، ارجحیت ها، و شیوه تصمیم گیری، جهان بینی و نظام باورهای تصمیم گیرندگان می شود. خصیصه شخصی و روانی تصمیم گیرندگان سیاست خارجی به دو دسته ذاتی، اکتسابی تقسیم می کند که در مجموع شخصیت آنان را تشکیل می دهد. خصوصیت فردی سیاست گذاران تاثیر انکارناپذیری بر سیاست های اتخاذ شده از سوی آنها دارد. پس وقتی در این چارچوب، ویژگی های فردی تصمیم گیرندگان را به کار می بریم به این معنا نیست که سیاست خارجی ایران فقط معلول تصمیم گیری تصمیم گیرندگان است، ولی هر یک از تصمیم گیرندگان به لحاظ جامعه پذیری و جایگاه اجتماعی، ویژگی شخصیتی تجربه تاریخی و سیاسی، نگاه متفاوتی به سیاست و حکومت دارند به طوری که شخصیت سه رئیس جمهور مذکور، وزرای امور خارجه آنها و تیم سیاست گذاری خارجی آنها قطعاً یکی از مولفه های مهم شکل دهنده به نوع سیاست گذاری آنها در مورد مسئله هسته ای بوده است و این متغیر یک دسته از مولفه های مهم منطق رفتاری سیاست گذاران می باشد (فیروز آبادی، ۱۳۸۹: ۷۰).

در سطح میانی داخلی، متغیرهایی که برای درک انگیزه های سیاست هسته ای بایستی مورد توجه قرار گیرد افکار عمومی، مطالبات عمومی، هزینه فرصت مسئله هسته ای و عنصر تکنولوژیکی و علمی انرژی هسته ای می باشد. بر اساس نظر برخی محققان، افکار عمومی ایران به عنوان محرکه و نه به عنوان محدودیتی برای برنامه هسته ای ایران تا سال ۲۰۰۲ بوده است، اما از سال ۲۰۰۳ به بعد این موضوع به یک موضوع ملی تبدیل شده است (Chubin, 2008). از سوی دیگر تعقیب سیاست هسته ای از سوی جمهوری اسلامی به عنوان منبع مهم مشروعیت ساز و رزرو حیاتی تلقی می شود به طوری که به عنوان یک برگ برنده مهم برای کسب مشروعیت و قدرت بین جناح های سیاسی ایرانی مطرح است (Cronin, 2008). همچنین این نگاه وجود دارد که سیاست در پیش گرفته از سوی جمهوری اسلامی ایران در قبال مسئله هسته ای بیش از ابعاد امنیتی، دارای وجوه سیاسی باشد (Chubin, 2006).

به طوری که در نهایت سرنوشت کامل برنامه هسته ای ایران، در آینده تحت تاثیر منازعات

داخلی سیاسی ایران خواهد بود و اما در سطح سیستمی، انگیزه پرستیژ در سپهر منطقه ای، چانه زنی بهتر با دولت های قدرتمند و تلاش برای دستیابی به امنیت به عنوان دلایل تعقیب سیاست گسترش هسته ای توسط جمهوری اسلامی ایران بوده است. نوعی اجماع ملی در خصوص برنامه هسته ای وجود دارد. که به عنوان منبع غرور و مقاومت در برابر سیاست های دستوری بیرونی تلقی می شود. بر این اساس، برنامه هسته ای ایران به عنوان یک کارت بازی در منازعه برای تاثیر گذاری در سطح منطقه است. به اعتقاد بسیاری از نخبگان ایرانی تعقیب سیاست هسته ای برای چانه زنی بهتر با غرب ضروری بوده و در این پیوند، ایالات متحده آمریکا ایران هسته ای را نسبت به ایران غیر هسته ای بیشتر جدی می گیرد (Frlilich, ۲۰۰۸). در رابطه با علل مخالفت مجموعه موسوم به غرب، بعضی کشورهای عربی، اسرائیل، در برهه هایی روسیه و چین با برنامه هسته ای جمهوری اسلامی ایران، بایستی علت این مخالفت را بستر سیستمی تحلیل کرد و شناخت این سیستم برای درک عمیق تعاملات میان آمریکا و ایران ضروری است. سیستم بین المللی امروز با مشخصه ها و ترتیبات خاصی از توزیع قدرت همراه است که ایجاب کننده دخالت فعالانه آمریکا در امور هسته ای ایران است. پس از پایان جنگ سرد که امکان دسترسی کشورهای کمتر توسعه یافته و ضعیف به تکنولوژی هسته ای آسان تر شده، مسئولیت رژیم کنترل تسلیحاتی نیز به تبع متمرکز تر شدن توزیع قدرت در سیستم بین الملل، متمرکزتر گردیده است. از این رو، آمریکا در جهان پس از جنگ سرد، مسئولیت اصلی مدیریت رژیم کنترل تسلیحات را متوجه خود می داند و در راستای اتخاذ تدابیر دقیق تر و کارآمدتر برای آن است. در چنین شرایطی، جمهوری اسلامی ایران نیز در مقام دولت ناهمگون با سیستم موجود با وجود ادعاهای مکرری که مبنی بر صلح آمیز بودن فعالیت های هسته ای اش داشته، موجبات نگرانی سران رژیم کنترل تسلیحات و در رأس آنها آمریکا را برانگیخته و باعث شده فشارهای فزاینده ای از سوی آنها علیه ایران (با هدف توقف فعالیت های هسته ای با قابلیت جهت گیری به سمت ساخت سلاح اعمال گردد از این روست که دولت آمریکا نمی تواند در برابر سیاست های منطقه ای ایران بی تفاوت باشد و به ویژه، در برابر سیاست هایی که در پی تغییر ترتیبات امنیتی منطقه در جهت مخالف موازین سیستم بین الملل هستند، مجدانه مقاومت می کند.

تقابل دو نگاه در سیاست گذاری خارجی (تهدید دیدن جمهوری اسلامی ایران)

ما همواره و ناخودآگاه از موضع ملی خود به امور جهان می نگریم. هایدگر می گفت انسان هر زمان که در طول تاریخ کار مهمی انجام داده، زمانی بوده که وطن داشته است. از یاد نبریم که ما تقریباً همواره واقعیت ها رو به صورت، محدود و مرزبند و خاص به تصور می کشانیم. واقعیت به میزان واقعی بودنش، ملی یا قومی است امروزه دولتهای ملی، هم در سطح نخبگان سیاسی و زمامداران خود وهم در میان طبقات متوسط جدید جامعه خود، همان هایی که سازنده تمامیت اجتماع ملی یا ملت محسوب

می شوند، درکی ایدئولوژیک، داوری های ایدئولوژیک و آرمان های ایدئولوژیک از قدرت و اقتدار خود دارند و همین گرایش های ماهیتا پیشا تجربه، عموماً سبب میشوند رابطه این دولتها با هدف خود (کسب قدرت)، رابطه ای واسطه مند و به همین دلیل غیر شفاف و به این دلیل غیر عملیاتی و نه‌ایتا مخرب باشد (طاهایی، ۱۳۹۵: ۱۸).

به همین دلیل تصویری که از هر بازیگر و سیاست خارجی اش در نگاه دیگر بازیگران ساخته می شود از اهمیت زیادی برخوردار است. چرا که این تصویر و نوع نگاه دیگر بازیگران تعیین کننده سیاست های کنشی و واکنشی آن ها نسبت به آن بازیگر است. از این رو هر بازیگر به منظور برقراری چرخه بروز رسانی موفق برای خود در نظام بین الملل، باید علاوه بر بهره مندی از امکانات و ابزار سخت افزاری و نرم افزاری مناسب، خود را جای دیگر بازیگران قرار داده و نگاه آنان به خود را درک نماید و از آنجا که تصاویر ذهنیت ها را ساخته و ذهنیت ها سازنده کنش هستند ضرورت آگاهی از تصویر خود در نگاه دیگر بازیگران مهم است چون هر بازیگر می تواند با بهره مندی از این آگاهی کنش ها و واکنش های دیگر بازیگران را نسبت به خود در هر لحظه پیش بینی کرده و در صورت لزوم با اتخاذ سیاست ها و تدابیر جدید خود را برای مواجهه یا بهره مندی از آنها آماده سازد. به همین دلیل جمهوری اسلامی ایران همانند دیگر بازیگران در عرصه روابط بین الملل با مجموعه ای از کنش ها و واکنش های دیگر بازیگران روبروست که زائیده نوع نگاه آنها به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده و شرایط پیش روی کشور را در نظام بین الملل رقم می زند (احمدی معین، ۱۳۹۲: ۲۸).

سیاست خارجی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بغایت آرمانگرا و ایدئولوژیک است. مسائلی از قبیل، نفی هرگونه سلطه، دفاع از حقوق همه مسلمانان جهان، سعادت انسان در کل جامعه بشری، حکومت حق و عدل برای همه جهان، حمایت از مبارزه مستضعفین در برابر مستکبرین در همه جهان... مهمترین اهداف یا اصول سیاست خارجی ایران، در قانون اساسی است. رویکرد و روحیه انقلابی گری، از مهمترین مشخصه رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب، بوده است. نقش نهادهای انقلابی در محیط عملیاتی سیاست خارجی، بمراتب پررنگ تر از دستگاه دولت و دستگاه دیپلماسی است. بدلیل هدف ایدئولوژیک نفی سلطه و دفاع از مبارزات مستضعفین و نیروهای آزادی خواه در اقصی نقاط دنیا، رویکرد سیاست خارجی، عمدتاً مخالفت با وضع موجود، و در تقابل با نظام حاکم بر مناسبات جهانی و ترتیبات منطقه ای بوده است. حفظ حد معینی از فاصله و تقابل با ایالات متحده آمریکا بعنوان سمبل استکبار جهانی، یکی از باورها یا آموزه های ماندگار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است. این نگاه، باعث تفسیر خاصی از امنیت ملی شده و سیاست خارجی خود را می طلبد. انقلاب ها عموماً با داعیه های بزرگی به میدان می آیند و همین امر باعث غلبه تفکر ایدئولوژیک بر ذهن رهبران و نخبگان شده و باعث می شود سیاست

خارجی بدون توجه به توانایی‌ها و شرایط زمانی و مکانی و مقتضیات داخلی و بین‌المللی، اهداف بسیار دور دست و غیر ممکن را در حداقل زمان تعقیب کنند و این واقع بین نبودن و ایدئولوژیک بودن در اهداف، امنیت کشور و منافع ملی را مورد تهدید و خطرات مستمر و در برهه‌هایی برگشت ناپذیر می‌نماید (رنجبر، ۱۳۷۹: ۶۹).

محیط ملی سیاست خارجی در جمهوری اسلامی ایران نیز، سامان و سازمان خاص خود را داراست. فرهنگ تفکیک، در میان دستگاه‌ها و متولیان تولید سیاست و یا اجرای سیاست‌ها، در امور خارجی، قوی‌تر از فرهنگ هماهنگی، همکاری و رفتار سیستماتیک می‌باشد. گاهی در حساس‌ترین امور، دستگاه‌های هم‌عرض و همکار، نتیجه عمل یکدیگر را در صحنه اقدام، خنثی می‌کنند.

ابهام در سیاست‌گذاری خارجی در دوران پسا برجام

اهداف و منافع ملی، اگر چه ابدی نیستند اما، نقشی پایدار در ساخت و ماهیت سیاست خارجی دارند. طبعاً عناصر اصلی ملت کشور، جزء منافع حیاتی هر نظام سیاسی می‌باشند. در مورد جمهوری اسلامی ایران هم، سرزمین و تمامیت سرزمینی، نفوس و حفظ نظام، و البته، مرزهای عقیدتی و ایدئولوژیک، در راس منافع ملی قرار دارند، و سیاست خارجی، مامور و موظف به صیانت از حدود این منافع حیاتی می‌باشد. ورود عنصر مرزهای عقیدتی و ایدئولوژیک در راس فهرست منافع و اهداف ملی، حوزه مسئولیت‌ها و محیط عملیاتی سیاست خارجی را، بسیار گسترده‌تر از معمول می‌کند. معمولاً مرز نیازهای مادی برای تحقق اهداف و تامین منافع ایدئولوژیک، از حدود توان ملی کشورهای ایدئولوژیک فراتر است. عنصر ایدئولوژی بدلیل غیرمادی بودن و محاسبه ناپذیری، بشدت تاویل پذیر و سیال است. وجود عناصر سیال در فهرست دائمی منافع و اهداف ملی، بویژه هنگامی که در محیط سیاست خارجی قرار می‌گیرد، صورت‌بندی راهبرد سیاست خارجی را بسیار مشکل می‌سازد. سیاست خارجی، اگر مبتنی بر اهداف معین و دست‌یافتنی، برنامه و نقشه راه محاسبه شده، متناسب با مقدرات و مقتضیات ملی و محیطی بوده، و نهایتاً بر مبنای یک استراتژی دقیق و مناسب، تنظیم و اجرا شود، طبعاً نتیجه بخش خواهد بود. ابهام و تردید یا انتخاب ناصحیح در هریک از مقولات چهارگانه یادشده (۱- هدف، ۲- برنامه، ۳- تناسب با توان ملی و محیط اقدام، ۴- استراتژی)، در عرصه سیاست خارجی، کشور را با بحران مواجه می‌کند (اکبری، ۱۳۹۴: ۵).

دو رویکرد در محیط ملی سیاست خارجی؛

یک بررسی فوری در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در طول چهار دهه گذشته، وجود دو دیدگاه اصلی را در محیط ملی و محیط سازمانی آن، آشکار می‌کند.

الف؛ رهیافت امنیت محور

یک دیدگاه، مبتنی بر اصول موضوعه انقلاب و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، و رسالت جهانی مبارزه باسلطه و استکبار، رویکرد ایدئولوژیک و امنیت محور را تقویت و تجویز کرده است. این دیدگاه، مساله حفظ نظام و بسط حوزه نفوذ آنرا در امتداد مرزهای عقیدتی، ملاک سیاست خارجی میدانند. و این ملاک را نیز کانون تعریف فرصتها و تهدیدات مترتب بر انقلاب و کشور، قرار میدهد. دیدگاه انقلابی و امنیت محور، محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران را تا مرز اهداف ایدئولوژیک مندرج در قانون اساسی، لحاظ می‌کند. این دیدگاه، افزایش قدرت مادی و معنوی نظام را، برای بسط توان موازنه ساز، در قبال نفوذ قدرتهای سلطه گر، در محیط امنیتی نظام، در راس اولویت های ملی، قرار می‌دهد. در یک کلام این رویکرد امنیت محور، حفظ، توان موازنه ساز، در حوزه نفوذ امنیتی، جوهر این رویکرد می‌باشد.

ب؛ رهیافت رشد محور

دیدگاه دیگر، نگاهی کلاسیک و قاعده مند، به سیاست خارجی دارد. این دیدگاه، در بنیان‌های ملی سیاست خارجی، بشدت رشد محور و واقع‌گرا است، اما در نگاه به محیط بین‌الملل، ایدالیست و در عین حال ساختارگرا است. این دیدگاه، نظام بین‌الملل را بعنوان امر واقع، و همانگونه که هست، برسمیت می‌شناسد. معتقد به تعامل تام، تا حد ادغام در نظام بین‌الملل در ابعاد سیاسی، اقتصادی و حتی امنیتی میباشد. ارمانهای قانون اساسی، منافع و اهداف ایدئولوژیک و حتی موضوع استقلال ملی، در این دیدگاه، کمرنگ دیده می‌شود این دیدگاه، در توسعه مناسبات سیاسی، تا حدود زیادی به اصالت اقدام قائل است. عامل محوری تداوم بقای کشور را، در شاخصهای توسعه ملی می‌بیند. تحقق شاخص‌های توسعه ملی را در عرصه سیاست خارجی، ترکیب در مناسبات جهانی و منطقه ای، بر پایه مزیت های نسبی و مشارکت در تقسیم کار بین‌المللی میدانند. از این لحاظ، به نوعی لیبرالیسم در محیط روابط بین‌المللی، گرایش دارد. در یک کلام، این رویکرد، توسعه محور است. ادغام در نظام بین‌المللی، جوهر این رویکرد می‌باشد.

دو نگاه متفاوت به برج‌ام

هرچند که توافق هسته ای میان جمهوری اسلامی ایران و گروه ۵+۱ موسوم به برج‌ام در صحت جهانی صورت گرفت اما دارای پیامدهای منطقه ای مختلفی نیز می‌باشد. به طوری که نقش منطقه ای ایران در حل بحران های کنونی منطقه از جمله موضوع هایی بوده که از همان آغاز گفت و گوهای هسته‌ای مطرح بوده و با شکل‌گیری برج‌ام و اجرای آن بیش از هر زمان دیگری چهره ای واقعی تر به خود گرفته است. برنامه هسته ای ایران به دلیل موقعیت و جایگاه استراتژیک و دغدغه های امنیتی کشورهای منطقه همیشه دارای ابعاد و پیامدهای منطقه ای بوده و لذا توافق هسته ای زمینه

ساز تغییر در معادلات منطقه‌ای و رقابت‌ها و هم‌زمان فرصت‌های منطقه‌ای شده است. بر این اساس دو دیدگاه عمده در مورد پیامدهای منطقه‌ای برجام وجود دارد دیدگاه اول برجام رافرصتی را برای جمهوری اسلامی ایران و منطقه میدانند و آن را مثبت و سازنده ارزیابی می‌کند و در مقابل عده‌ای از تحلیل‌گران برجام را غیرسازنده و چالش‌برانگیز برای منطقه معرفی می‌کنند.

نگاه درونی به برجام

نزدیک به یک دهه بخش قابل توجهی از توان دیپلماسی کشور به مسئله هسته‌ای اختصاص یافته بود که با دستیابی به توافق جامع هسته‌ای تمرکز دوازده ساله غرب بر فعالیت‌های هسته‌ای که در سیاست خارجی ایران انباشته شده، و وقت و انرژی نخبگان فکری و ابزاری کشور را گرفته بود از هم پاشیده شد. همچنین برجام توانست زمینه غیرامنیتی سازی پرونده هسته‌ای ایران و خروج از ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد را فراهم کند این امر توانست به آرامش بخشیدن به فضای منطقه، خوشبینی و تشویق کشورهای مختلف دنیا به توسعه روابط اقتصادی خود با جمهوری اسلامی ایران کمک کند و همچنین باعث زمینه حضور موثر و قدرتمند اقتصادی ایران با استفاده از دسترسی به سازوکارهای نقل و انتقال مالی، منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم کرده است. ایجاد آرامش روانی در فضای اقتصادی ایران می‌تواند به زمینه سازی برای توسعه روابط اقتصادی و تسهیل تجارت خارجی و منطقه‌ای منجر شود. ارتقای همکاری‌های منطقه‌ای در حوزه‌های تجاری و اقتصادی و امنیتی به ویژه در راستای رشد اقتصادی پایدار، نیازمند سرمایه‌گذاری خارجی در اقتصاد ایران که در سایه توافق هسته‌ای امکان پذیرتر شده است (Torabi, ۲۰۱۶).

تقویت رژیم عدم اشاعه جهانی در راستای عملیاتی کردن ایده خاورمیانه‌عاری از سلاح‌های کشتار جمعی، قدرت‌های منطقه‌ای را از حرکت به سمت تسلیحات هسته‌ای و ایجاد رقابت تسلیحاتی هسته‌ای در خاورمیانه بازمی‌دارد. توافق هسته‌ای ایران با اثبات عدم تمایل تهران برای حرکت به سمت تسلیحات نظامی هسته‌ای، از میزان تنش‌ها در منطقه می‌کاهد (Philips, ۲۰۱۵). اهمیت ژئوپلیتیک ایران در غرب افزایش یافته است به نحوی که اجرای برجام زمینه ایجاد ثبات در منطقه در راستای جلوگیری از رشد افراط‌گرایی و تروریسم و حل بحران‌های منطقه‌ای را فراهم کرده است از جمله پیامدهای سیاسی اجرای برجام وارد شدن ایران به عنوان بازیگر منطقه‌ای در معادلات سیاسی است. از طرفی پس از پایان تحریم‌های سیاسی، ایران دست بازتری در معادلات و مسائل منطقه‌ای خواهد داشت و از منظر بین‌المللی نیز قدرت‌های بزرگ، روی نقش و نفوذ ایران در خاورمیانه به عنوان یک کشور استراتژیک حساب باز خواهند کرد و تمایل خواهند داشت از این کشور برای مبارزه با تروریسم و حل مشکلات جهان استفاده کنند و از این رو هرچه ایران بتواند خود را همگام کند، آنها نیز حاضرند به ایران نقش بیشتری بدهند و در عین حال اجرای برجام جایگاه

راهبردی ایران را نزد متحدان منطقه ای ایران مثل سوریه، عراق و حزب الله چون اینها حل یک معضل راهبردی بین ایران و قدرت های بزرگ را نشانه افزایش قدرت، نقش چانه زنی ایران در مسایل منطقه ای می بینند از طرفی متحدان بزرگ سنتی ایران مثل چین و روسیه که توافق هسته ای را در جهت افزایش چندجانبه گرایی در مسایل منطقه ای و جلوگیری از نفوذ غرب و تقویت ثبات می بیند. لغو تحریم ها زمینه همکاریهای استراتژیک ایران با روسیه را فراهم کرده است خروج ایران از انزوای بین المللی دیپلماتیک و برقراری راهبردی با روسیه، خریداری تسلیحات پیشرفته نظامی از جمله سامانه اس ۳۰۰، مدرن شدن نیروی نظامی ایران، درونمای معادلات منطقه ای را متحول کرده است (Ruff, ۲۰۱۶). چین و روسیه توافق هسته ای را در راستای افزایش چند جانبه گرایی در مسایل منطقه ای و جلوگیری از نفوذ غرب و تقویت ثبات ارزیابی می کنند (Hsu, ۲۰۱۶).

از دیگر دستاوردهای برجام در بلند مدت می تواند کمک به حل بحران های منطقه ای باشد به طوری که اکنون که سیاست بااصطلاح دستور کار تغییر رژیم ایران از سوی آمریکا کنار گذاشته شده، تا حدودی حس تهدید استراتژیک از آمریکا هم کم شده این خود سبب می شود ایران سیاستهای تعاملی را در چارچوب افزایش روابط منطقه ای با تکیه بر رویکردهای مستقل و دوجانبه با کشورهای منطقه در پیش بگیرد. همزمان طرف غربی هم به طور آگاهانه برای تامین منافع سیاسی امنیتی و اقتصادی خود از سیاستهایی که ایران را منبع اصلی تهدید در منطقه در نظر میگیرند دور می شوند. در این معادله، همچنین فضای سیاسی تازه و مثبتی در غرب ایجاد شده که به طور عمده به بازیگران رقیب مثل ترکیه و عربستان فشار وارد می کند تا با تهران به نفع حل بحران های منطقه ای تعامل کنند. از لحاظ اقتصادی، بازگشت یا نزدیک شدن ایران به سهم طبیعی صدور نفت در اوپک، موجب تقویت روابط اقتصادی و به دنبال آن گسترش روابط سیاسی ایران با اروپا، هند، چین و ترکیه خواهد شد. و همزمان، رفع تحریم های اقتصادی و گشایش مجدد شبکه های انتقال مالی بین المللی باعث جذب و هدایت سرمایه گذاری های خارجی به سوی ایران خواهد شد و این امر موجب رونق اقتصادی و در مرحله بعد، ادغام اقتصاد ایران در منطقه می شود که این خود ثبات آور است. کانون تحولات سیاسی و ژئوپلیتیک منطقه، متوجه غرب آسیا و منطقه خاورمیانه شده و تحولات رخ داده برامنیت کشورهای منطقه تاثیرگذار است همچنین برجام زمینه آزاد شدن سرمایه های بلوکه شده ایران را فراهم کرده که این امر به تقویت اقتصادی و ارتقای موقعیت سیاسی نظامی کشور در منطقه خواهد شد (Tierney, ۲۰۱۶).

نگاه بیرونی به برجام

تحلیل گران دسته دوم اعتقاد دارند هرچند برجام در بعد منطقه ای توانسته تاثیرات روانی کوتاه مدتی بجا گذاشته اما این توافق به واسطه ماهیتش، مولفه تعیین کننده و کلیدی در شکل دهی به

تحولات نخواهد داشت برجام می تواند دارای پیامدهای منفی بروندها و تحولات سیاسی خاورمیانه داشته باشد و رقابت هاوتنش های منطقه ای را تا اندازه ای افزایش دهد. از نگاه این دسته از تحلیل گران برجام اساسا توافقی ناقص بوده زیرا به ایران این توانایی را می دهد که غنی سازی کند و در نهایت توانایی آمریکا را برای استفاده از موثرترین ابزار مالی و اقتصادی خود برای مقابله با رفتارهای ایران محدود کند در این نگاه برجام اگر مقدمه ای برای حل و فصل مناقشه های منطقه ای نباشد سودمند نیست. آمریکا امیدوار است گرایش های توافق طلبانه دولت ایران و گرایش های به شدت ضد ایرانی عربستان سعودی در صورتی که به صورت هوشمندانه و روشمند مدیریت شود می تواند ایران را به سمت برجام منطقه ای بکشاند (Zarat, 2015). از مهمترین این تحلیل ها گزارش مرکز تحقیقات کنگره آمریکا در تاریخ هفتم ژوئن ۲۰۱۶ می باشد که با عنوان «سیاست خارجی ایران» با قلم کنت کاتزمن در پاسخ به این پرسش که آیا برجام باعث تغییراتی در سیاست ایران شده، گزارش می دهد «رهبرایران در مناسبت های مختلف اظهار کرده که توافق هسته ای در سیاست خارجی ایران در روابط با آمریکا تغییری ایجاد نخواهد کرد، در حالی که رییس جمهور ایران براین نظر است که برجام شکل گیری فضای دوستی و تعامل ایران با دنیا است» این گزارش تاکید می کند پس از برجام هیچ علامتی از تغییر در سیاست خارجی ایران دیده نمی شود این گزارش به حمایت ایران از بشار اسد، تداوم آزمایش موشک های بالستیک، خریداری سامانه های جدید نظامی از روسیه، تبدیل ایران به بازیگر چالش برانگیز منطقه ای، تلاش ایران برای دستیابی به فناوری های مدرن موشکی و تحویل آن به متحدان منطقه ای اش، فعال تر شدن گشت زنی نیروی دریایی ایران و انجام اقدامات تحریک آمیز در خلیج فارس اشاره کرد. همچنین در این گزارش اشاره می کند ایران می تواند از منابع مالی خود برای استخدام مبارزان شیعی مذهب کشورهای مسلمان برای جنگ در سوریه و حمایت از بشار اسد و نیز حمایت بیشتر از گروه های مخالف در بحرین استفاده کرده و همچنین می تواند به قطب انرژی و تجاری منطقه تبدیل شود به گونه ای که توان آمریکا را برای اعمال فشارهای اقتصادی در صورت عدم اجرای توافق هسته ای تضعیف کند (katzman, 2016).

جمهوری اسلامی ایران پر نفوذترین بازیگر منطقه خاورمیانه است و اساسا با اتکا به قدرت منطقه ای خود وارد جریان مذاکره با غرب شده است و در حال حاضر در پی آن است که از طریق برجام به این نفوذ مشروعیت بین المللی ببخشد با لغو یا تعلیق تحریم های مالی و اقتصادی علیه ایران طبق برجام منابع مالی قابل توجهی در اختیار تهران قرار خواهد گرفت که می تواند در راستای سیاست های منطقه ای خود از آن استفاده کند (levit, 2016) پارلمان اروپا طی گزارشی با عنوان «راهبرد اتحادیه اروپا در روابط با ایران پس از توافق هسته ای» منتشر کرده است بر این نظر هستند که: هرچند ایران وانمود می کند برای ترمیم شکاف های موجود در روابط خود با کشورهای منطقه تلاش می کند ولی این کشور فعالیت های خود را در منطقه رها نکرده است. کشورهای منطقه نگران

سیاست های ایران در منطقه هستند. این امر می تواند به شعله های فرقه گرایی در آینده ای نزدیک در منطقه دامن بزند و در نهایت ممکن است به جنگ سرد درون منطقه ای منجر گردد. این گزارش پیشنهاد می کند میان ایران و عربستان میانجیگری خارجی صورت گیرد و ایران و اتحادیه اروپا در مبارزه با داعش به تعامل و همکاری بپردازند (European union، ۲۰۱۶).

گری سیک، استاد دانشگاه کلمبیا بر این نظر است که ایران هیچ کدام از سیاست های بنیادین خود در منطقه را تغییر نداده است و همچنان به حمایت خود از حزب الله در لبنان، دولت بشار اسد در سوریه و مخالفت با اسرائیل و سیاست های دولت عربستان در بحرین، یمن و سوریه ادامه می دهد. برجام فقط در یک موضوع و آن برنامه هسته ای ایران و در پی تغییر ایران در حوزه سیاست خارجی یا در باره رعایت حقوق بشر نبوده. فقط این امر وجود دارد که شاید بتواند آغازی برای تغییر روند در حوزه سیاست داخلی و خارجی باشد (Sick، ۲۰۱۶) برجام پیامدهای عمیقی بر معادلات منطقه ای خاورمیانه به ویژه بر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس داشته است. ایران از طریق برجام توانسته موازنه منطقه ای به نفع خود برهم بزند. تولید و صادرات نفت ایران به حدود سه میلیون و ششصد هزار بشکه در روز در سال ۲۰۱۶ افزایش می یابد. بانک جهانی برآورد کرده است که لغو تحریم ها تولید ناخالص داخلی ایران را به حدود ۵/۱ درصد در سال ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ و ۵/۵ درصد در سال ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ خواهد رساند. تزریق سرمایه های بلوکه شده به اقتصاد ایران، این کشور را قادر می سازد که توازن منطقه ای را به نفع خودش تغییر دهد. کشورهای عربی نگران هستند که برجام سبب شود غرب دیگر مثل گذشته نگرش مهار قدرت منطقه ای ایران را دنبال نکند به باور برخی رهبران عربی منطقه، توافق هسته ای سبب افزایش قدرت ایران شده و تهران سیاست گسترش خواهانه خود را به ضرر منافع کشورهای عربی در منطقه دنبال می کند. اجرایی شدن برجام با همه تاثیرات مثبت اقتصادی و ژئوپلیتیک آن برای ایران، نزد سعودی ها بی تردید یک باخت در صحنه معادلات منطقه ای قلمداد می شود و از همین رو عربستان توان نظامی خود را افزایش داده به طوری که براساس گزارش موسسه صلح عربستان سعودی با خرید ۸۰ میلیارد دلار خرید تسلیحاتی بعد از آمریکا و چین بزرگترین خریدار تسلیحات در جهان است به طوری که در خلال سالهای مه ۲۰۱۵ تا مارس ۲۰۱۶ ایالات متحده فروش ۳۳ میلیارد دلار انواع تسلیحات را به عربستان تصویب کرد براین اساس عربستان سعودی یک رقابت ایدئولوژیک، فرقه ای و ژئوپلیتیک با ایران را به راه انداخته، که ادامه شرایط فعلی می تواند به رویارویی مستقیم بین ایران و عربستان منجر گردد.

کارشکنی های منطقه ای ایران به معنای به معنای اخلال در روند اجرای برجام تفسیر خواهد شد و این گونه بازتاب میابد که اگر ایران همچنان از فعالیت های تحریک آمیز و خطرناک در منطقه دست بردارد و به طور آشکار نشان ندهد که می تواند به عنوان یک بازیگر قابل اعتماد و شفاف در نظام مالی جهانی تعامل کند در موضعی نخواهد بود که انتظار سرمایه گذاری خارجی در آن کشور

داشته باشد و لو اینکه فرصت های جذابی در این کشور برای سرمایه گذاری خارجی وجود داشته باشد (Zarat, ۲۰۱۵). این تاثیرات از یک سو فضایی را بوجود می آورد که ایران تلاش می کند از فرصت ها و ظرفیت های پیش آمده استفاده کند. از سوی دیگر هیچ علامت و نشانه ای در متن برجام که ایران را ملزم به تغییر راهبرد منطقه ای خود نکند وجود ندارد بنابراین در کوتاه مدت و میان مدت در سیاست های منطقه ای جمهوری اسلامی ایران تغییری ایجاد نخواهد شد. در واقع برجام تنها توافق هسته ای بشمار می رود که سایر اختلافات ایران با کشورهای در حوزه های سیاسی و امنیتی را در بر نمی گیرد. علائم و نشانه ها هم نشان می دهد که در ایران هم زمینه ای برای سرایت دادن توافق برجام به حوزه های دیگر و از جمله شکل دادن به برجام منطقه ای تا این مقطع وجود ندارد و با این وجود و با توجه به اینکه بررسی دقیق و جامع از پیامدهای منطقه ای برجام نیازمند گذر زمان است و به سهولت نمی توان همه ابعاد آن را شناخت. پیامدهای بلندمدت منطقه ای برجام متأثر از شرایط داخلی ایران در آینده، روندهای منطقه ای و تحولات بین المللی خواهد بود.

نتیجه گیری:

جدا از مذاکرات هسته ای منجر برجام و ارزیابی متن محور برجام و قضاوت درباره دستاوردهای آن، پیامدهای برجام و تاثیرات آن بر سیاست ها و راهبردهای امنیتی خاورمیانه قابل تامل و بررسی است. در برهه کنونی برنامه جامع اقدام مشترک موسوم به برجام، شرایط جدید و خاصی را برای ایران ایجاد کرده است و این که ایران توانسته از زیر فشارهای جهانی سر برنامه اتمی خود خارج گردیده و امکانات بیشتری برای تبدیل شدن به یک بازیگر منطقه ای بدست آورده است روی دیگر سکه اما این مسئله است که بیش از آن که ایران خود فرصت‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی ناشی از برجام را دریابد، رقیب های منطقه ای ما از همین ناحیه احساس تهدید کرده اند.

احساس تهدید برجام پایه در قالب تهدید هژمونی منطقه ای توسط همسایگان و رقیبان قدرتمند ما شرایط را بغرنج تر و بحرانی تر کرده است. هیچ کدام از عوامل منطقه ای و فرا منطقه ای موثر، وضعیت چند سال گذشته را ندارند به طوری که مرزهای تنش و بحران در منطقه به شدت گسترده و پیچیده شده است. با توجه به اوضاع فوق بحرانی منطقه و حل آبرومند مسئله هسته ای و ظرفیت و جایگاهی که ایران از این راه بدست آورده، این فضا مستلزم اتخاذ استراتژی جدید و متناسب با معادلات جدید در ابعاد داخلی و منطقه ای است. با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران پس از چندین سال چالش‌های تحریم اقتصادی، بشدت به بازسازی اقتصادی و ساماندهی روند توسعه فراگیر ملی خود نیازمند است و این نیاز خود مستلزم تجدید و توسعه روابط با کشورهای قدرتمند جهان و تبادل ظرفیت های اقتصادی و تکنولوژیک می‌باشد. که این مسئله خود در گرو زدودن چهره تهدید از تارک امنیتی جمهوری اسلامی ایران می باشد. از سوی دیگر، بسترمناسبات منطقه ای و بین المللی، بویژه در مناطق پیرامونی، بشدت آشوب زده و متشنج است. جنگ رو به گسترش عملا مرزهای امنیتی ما را تهدید می کند. همه قدرتهای مهم و مطرح جهانی و همه کشورهای قدرتمند و رقیب ما در منطقه و پیرامون مستقیما و در خطوط مقابل در این جنگ درگیر هستند. همین وضعیت، مجددا مساله امنیت را در کانون اولویت های ملی و سیاست خارجی ما قرار داده است. شرایط ملی و وضعیت منطقه بویژه پس از توافق جامع با قدرتهای جهانی، انسجام و تمرکز در رفتار سیاست خارجی را به مراتب بیش از پیش اقتضا می کند. نمی توان انتظار عبور موفقیت آمیز از مسیر بحرانی محیط های منطقه ای و جهانی را داشت، بدون آنکه از میان مشرب های متفاوت سیاست خارجی، یک الگو و رهیافت و رویکرد معین را برگزیند. تمرکز بر رهیافت سیاست خارجی بر مبنای فهرست اولویت های ملی است. هیچ کشوری آنقدر منابع در اختیار ندارد که برای تعقیب و تحقق خواسته ها و اهداف ملی خود، نیازمند به گزینش از میان اهداف و اولویت بندی آنها، نباشد. اولویت های سیاست خارجی، تابعی از اولویت های اهداف و منافع ملی است. ترتیب و طبقه بندی اهداف و مقتضیات محیطی، اولویت های

سیاست خارجی را وضوح می بخشند. این تفاوت در اهداف، زمانی که به تصمیم‌گیری مشخص در سیاست خارجی نزدیک می شویم، منجر به بی‌تصمیمی و یا رفتار ناهمساز توسط واحد‌های مختلف دخیل در سیاست خارجی می‌شود. ناهمسازی در اعمال سیاست خارجی خود موجب پیامدهای جدی در کاهش بازدهی و کم شدن اعتبار یک کشور در سطح جهانی شود. این مسئله زمانی جدی تر می شود که اهداف متخالف، بصورت همزمان در حال اجرا باشد. به طوری که رهبرانقلاب در مناسبت‌های مختلف اظهار کرده اند که «توافق هسته‌ای در سیاست خارجی ایران در روابط با آمریکا تغییری ایجاد نخواهد کرد» و پس از برجام نیز شاهد حمایت ایران از بشار اسد، تداوم آزمایش موشک‌های بالستیک، خریداری سامانه‌های جدید نظامی از روسیه، تبدیل ایران به بازیگر چالش برانگیز منطقه ای، تلاش ایران برای دستیابی به فناوری‌های مدرن موشکی و تحویل آن به متحدان منطقه ای اش، فعال تر شدن گشت زنی نیروی دریایی ایران و انجام اقدامات تحریک آمیز در خلیج فارس هستیم و از طرف مقابل رییس‌جمهور ایران بر این نظر است که «برجام باعث شکل‌گیری فضای دوستی و تعامل ایران با دنیا خواهد بود». شاید نظریه بازیگر عاقل بازگوکننده فرایند تصمیم‌گیری نباشد ولی کشورها ترجیح می‌دهند که در عرصه سیاست خارجی با بازیگر واحدی تعامل داشته باشند نه بازیگران متعددی که فاقد هماهنگی لازم هستند. اظهار نظر‌های تصمیم‌گیرندگان کشورهای دیگر در مورد سیاست خارجی آشکار می‌سازد که تصمیم‌گیرندگان سایر کشورها چگونه تحت تاثیر این عدم هماهنگی و تعدد مراکز تصمیم‌گیری در سیاست خارجی قرار گرفته اند. جمهوری اسلامی ایران، در موقعیتی نیست که بتواند همه آرمان‌ها و ایده‌های معنوی و مادی مندرج در میثاق ملی و قاموس انقلاب خود را، یکجا در فهرست اهداف قابل تعقیب قرار دهد. ما نیز نیازمند طبقه بندی و ترتیب اهداف ملی هستیم، تا سیاست خارجی خود را سامان دهیم. مدیریت بین این دو مسئله مستلزم اتخاذ استراتژی جدید و متناسب با معادلات جدید در ابعاد داخلی و منطقه ای است. که بعضی از راهکارهای پیشنهادی میتواند شامل موارد زیر باشد:

- ۱- عدم انفعال در مسائل منطقه ای در دوران پسا برجام
- ۲- ظرفیت اصلاح پذیری در دیپلماسی
- ۳- ائتلاف سازی و در راستای آن تنش زدایی
- ۴- آرام سازی یا تظاهر به آرام سازی فضای خاورمیانه « تنش زدایی»
- ۵- رسیدن به نقاط اشتراک حداقلی با واشنگتن
- ۶- ارائه ترسیم بازی باخت - باخت از تحریم‌ها در نگاه دولت جدید آمریکا
- ۷- بهره‌گیری از دیپلماسی چند بعدی
- ۸- تلاش برای غیر امنیتی کردن منافع ملی ایران
- ۹- ارائه تضمین‌های متقابل برای افزایش شفاف سازی
- ۱۰- اتخاذ رویکرد تلفیق در سیاست خارجی و عدم تلون گفتمانی در سیاست گذاری خارجی

منابع:

- اکبری، علیرضا (۱۳۹۴)، معاون اسبق وزیر دفاع مصاحبه با خبر آنلاین «رویکرد سیاست خارجی ایران بعد از برجام چه تغییراتی خواهد داشت؟» ۱۳۹۴/۱۲/۱۰.
- احمدی معین، محمد مهدی (۱۳۹۲)، «نگاه بیرونی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هفتم، شماره اول.
- دهقانی فیروز آبادی، جلال (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
- رنجبر، مقصود (۱۳۷۹)، «گفتمان های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران» دوره سوم، شماره نهم، سال سوم.
- سجادیپور، سید محمد و اجتهادی، سعیده (۱۳۸۹)، «نگرش امنیتی غرب و تهدیدات بین المللی پس از جنگ سرد مطالعه موردی برنامه هسته ای جمهوری اسلامی ایران» دو فصلنامه علمی - پژوهشی علوم سیاسی، دوره ۶، شماره ۱۱.
- لیتل، ریچارد (۱۳۸۹)، تحول در نظریه های موازنه قوا، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- طاهایی، سید جواد (۱۳۹۵)، «ماهیت تحلیل در سیاست خارجی» فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره دوم.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران: سمت.
- مشیرزاده، حمیرا و مسعودی، حیدر علی (۱۳۸۸)، «هویت و حوزه های مفهومی روابط بین الملل» فصلنامه سیاست، مجله حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۹، شماره ۴.

منابع لاتین:

-Chubin, S. ۲۰۰۶. Iran's Nuclear Ambitions. Washington, DC: Carnegie Endowment for International Peace.

-Chubin, S. ۲۰۰۸. Understanding Iran's Nuclear Ambitions. In Patrick M. Cronin (Ed.), Double Trouble: Iran and North Korea as Challenges to International Security. Westport, Connecticut and London: Praeger Security International.

-Cronin, P. M. ۲۰۰۸. Introduction: The Dual Challenge of Iran and North Korea. In Patrick M. Cronin (Ed.), Double Trouble: Iran and North Korea as Challenges to International Security. Westport, Connecticut and London: Praeger Security International

European Union (۲۰۱۶), "An EU Strategy for Relations with Iran After the

Nuclear Deal

-Freilich, C. ۲۰۰۸. "The United States, Israel and Iran: Difusing and Existential Threat". Arms Control Today

Hsu, Sara (۲۰۱۶), "China's Relations With Iran: A Threat to the West?" The Diplomat, available at: <http://thediplomat.com/۰۱/۲۰۱۶/chinas-relations-withiran-a-threat-to-the-west>

-Katzman, Kenneth and Paul K. Kerr. ۲۰۱۶. Iran Nuclear Agreement. Congressional Research Service (CRS) Report for Congress.

-Lakatos, Imre (۱۹۷۰), Falsification and The Methodology of Scientific Research Programmes in: Imre Lakatos and Alan Muscraw, Criticism and the Growth of Knowledge, Cambridge: Cambridge University press.

-Levit, Matthew (۲۰۱۶), "Iran's Support for Terrorism under the JCPOA

-Phillips, James (۲۰۱۵), "The Dangerous Regional Implications of the Iran Nuclear Agreement

-Rosenau, James (۱۹۷۱), The Scientific Study of Foreign Policy. New York: The Free Press. Reference Studies and Analysis

-Ruff, Abdul (۲۰۱۶), "Growing Russia-Iran Military Relations: An Illusion" Foreign Policy News, available at: <http://f.org/۰۲/۰۹/۲۰۱۶/growing-russia-iranmilitary>

sick, gary Journalist, available at: <http://thedailyjournalist.com>

-Tierney, John (۲۰۱۶), "The Iran Deal: One Year Later, the Facts Point to Success", Huffington Post

-Torabi, Nima (۲۰۱۶), "JCPOA: Rouhani's true Worth and Implications for Businesses in Iran", available at: <https://www.linkedin.com/pulse/jcpoa-iirouhanis-true-worth-implications-businesses-iran-nima-torabi>

-Walt, Stephan (۱۹۸۷), The origins of Alliances N.Y. Cornell University Press

-Zarate, Juan (۲۰۱۵), "The Implications of Sanctions Relief under the Iran Agreement", Center for Strategic and International Studies, available at: www.csis.org/analysis/۱۵۰۸۰۵_Zarate.pdf.